

مصاحبه

هنوز در آغاز راه هستیم...

گفت و گویی با

دکتر غلامعلی احمدی

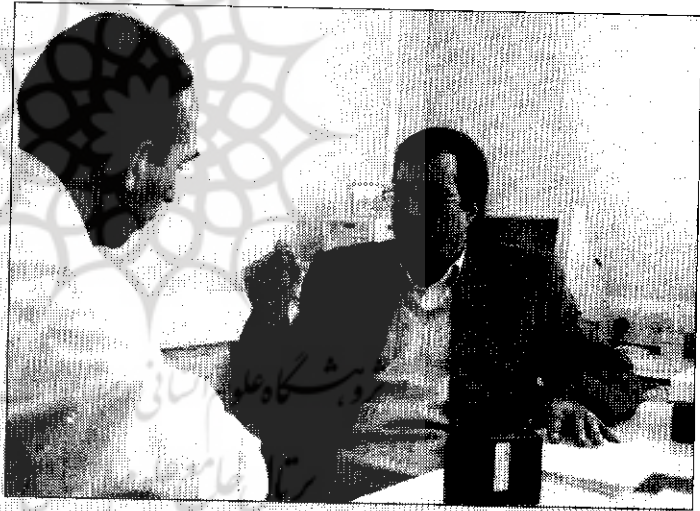
درباره روش تدریس و ارزشیابی تاریخ
(قسمت دوم)

انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

به هیچ وجه محدودیت های مؤلفان کتاب درسی را ندارند. از نظر حجم به آن ها فشار نمی آورند و از نظر مطالب کاملاً دستشان باز است؛ ولی کتاب درسی زیر ذره بین سیاسیون، اخلاقیون، دانش آموزان، دبیران و... است. مخصوصاً در کشوری که فضای فرهنگی و سیاسی مثل کشور ما دارد. بعلاوه، هرگز درباره این که کدام حادثه، شخصیت و غیره مهم تر است، توافق وجود ندارد. اگر شما در جایگاه یک کارشناس تاریخ قرار بگیرید، با سلیلی از سلیق مختلف روبه رو می شوید؛ چه در شوراها و چه در خارج از شورا باشد. ما همواره نامه هایی از معلمان داریم که: «چرا حجم کتاب را کم نمی کنید؟» ولی همان جا می گویند: «چرا فلان مطلب مهم را نیاورده اید؟» یکی معتقد است که تاریخ اسلام مهم تر است و مطالب باید در آن جا زیاد باشد. یکی معتقد است که تاریخ اروپا مهم تر است و باید آن جا مطالب اضافه شود. جمع و جور کردن آن ها و پیدا کردن حد وسط تمام این نظریات، کار بسیار مشکلی است که برنامه ریز تاریخ با آن مواجه است. من علاقه مندم که از تجربیات شما استفاده کنم. سؤال من این است که اساساً اگر یک دبیر تاریخ از شما به عنوان یک

تحصیل کرده و متخصص برنامه ریزی پرسد: «من چگونه تاریخ را تدریس کنم که در کار خود موفق باشم؟» شما چه جوابی به او می دهید؟

□ اولاً من معتقد نیستم که ناظم الاسلام مؤلف کتاب درسی است. ایشان یک تاریخ نگار بوده و شاید هم قصد نوشتن کتاب تاریخ را نداشته است. حوادث را روزانه ثبت کرده و بعدها به چاپ رسانده است. من می گویم، تاریخ تحت تأثیر سلیقه های مختلف قرار می گیرد. شما باید شورای سیاست گذاری و برنامه ریزی درسی تاریخ داشته باشید. قبول دارم که به هر حال، تاریخ تحت تأثیر نظرات مختلف قرار می گیرد. شما باید تصمیم بگیرید که در آموزش تاریخ چه رویکردی داشته باشید. ما یک بحثی داریم در برنامه ریزی درسی تحت عنوان دیدگاه های برنامه درسی؛ یعنی آن فلسفه تفکر و اندیشه ای که در پشت برنامه ریزی است. شما در آن جا باید تکلیفان را مشخص کنید. من قبول دارم که بحث های تاریخی به مسائل سیاسی و مسائل اخلاقی و مسائل ایدئولوژیکی برمی گردد و البته این در همه جای دنیا هست و فقط مختص ایران نیست. اما وقتی ما این اندیشه و آرمان را مشخص کردیم؛ آن فلسفه و دیدگاه خودمان را مشخص کردیم؛ می توانیم برنامه ریزی درسی داشته باشیم؛ می توانیم هم در گزینش محتوا و هم در سازماندهی و روش ارائه محتوا نگرش مناسبی داشته باشیم. گزینش محتوا این است که ما کدام مفاهیم، کدام حوادث تاریخی را بنا به کدام دلیل و با توجه به کدام زمینه های اجتماعی، تاریخی، و سیاسی انتخاب کنیم. این کار، کار شورای سیاست گذاری است و کار بسیار مهمی هم هست و باید تصمیم گیری بشود که حالا مثلاً ما تاریخ پیش از اسلام را تا کجا می خواهیم پیش ببریم. تاریخ بعد از اسلام را تا کجا می خواهیم پیش ببریم. تاریخ معاصر را از کجا می خواهیم شروع کنیم و از کجا می خواهیم درس بدهیم و چه حوادث و رخدادهایی را می خواهیم بیاوریم.



من معتقد نیستم که فکر کنیم تمام آن امکانات و تجهیزات باید در برنامه درسی در همه مدرسه ها باشد. مقداری هم به سمت خلاقیت خود دانش آموزان و معلمان برویم. مقداری هم به سراغ امکانات منطقه ای و محلی برویم و دست معلم را باز بگذاریم تا معلم بتواند محتوایی را که ما در این جا عرضه کرده ایم، با امکانات خودش تطبیق دهد و استفاده کند.

اما نکته دوم این است که ما از درس تاریخ چه انتظاراتی داریم. چه رویکرد آموزشی را در درس تاریخ لحاظ می کنیم؟ آیا می خواهیم دانش آموزان مطالب تاریخی را به ذهن بسپارند؟ آیا می خواهیم نقد تاریخی را یاد بگیرند؟ این قسمت دوم در واقع کار برنامه ریزان درسی است. کار متخصصان تعلیم و تربیت است که بیایند به شما بگویند، چه طور آن محتواها را سازمان بدهید که به هدف ها برسید. فکر نکنید که ایران فقط دچار این مشکل است؛ بلکه تمام جوامع دنیا دچار این مشکل هستند و درس تاریخ تحت تأثیر مسائل مختلفی قرار می گیرد. اما این که می گویند: «از ما گلایه می کنند که چرا بعضی از مطالب را آورده اید و چرا بعضی دیگر را نیاورده اید!» این باز همان نگاه سنتی است که بعضی معلمان به درس تاریخ دارند؛ اما اگر شما دیدگاه های خودتان روشن کنید که تاریخ را

به شیوه گزینشی آموزش می دهید و بعد منابعی معرفی کنید تا دانش آموزان یا معلمان علاقه مند به آن ها رجوع کنند، مشکل موجود تا حدود زیادی حل می شود؛ چون تاریخ مطالب بحث انگیزی دارد. هنگام مطالعه تاریخ، انسان حس می کند که در بعضی از جاها، در تاریکی قدم می زند و دلش می خواهد، اگر روزه ای پیدا شد به سوی آن حرکت کند تا تاریخ را بیش تر و بهتر درک کند؛ ولی من فکر می کنم که در حوزه تعلیم و تربیت ما نمی خواهیم تا این حد وارد آموزش تاریخ شویم. ما تاریخ را تدریس می کنیم برای این که بتوانیم یک آرمان ملی و وحدت ملی را در جامعه مان پیاده کنیم؛ گذشته خودمان را با امروز خودمان پیوند دهیم و در واقع یک عرق مذهبی، ملی و میهنی را در دانش آموزان تقویت کنیم. بنابراین، به خاطر سپردن مطالب تاریخی هدف نیست؛ بلکه تاریخ می آید تا ابزاری شود برای رسیدن به این اهدافی که عرض کردم. اگر با این دیدگاه به تاریخ نگاه کنیم، باید بخش هایی را حذف، بخش هایی را زیاد و بخش هایی را برجسته تر کنیم و بیش تر به آن ها بپردازیم.

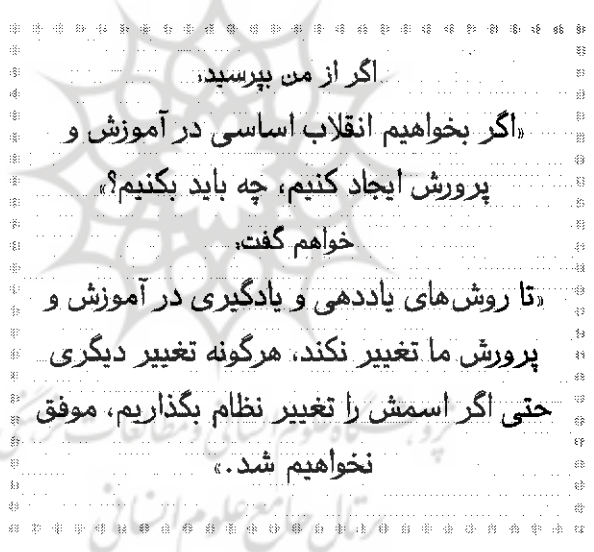
اما در مورد قسمت دوم سؤالتان که در واقع قسمت پیچیده ای است. می پرسید: «برای به اصطلاح آموزش و تدریس تاریخ، چه راهی پیشنهاد می کنید؟» ببینید! در این ۳۰ سال اخیر، گرایش همه کشورهای دنیا در برنامه ریزی درسی، گرایشی فرآیند محوری بوده است. سؤال من این است که ما با تعلیم و تربیت خود چه گونه شهروندی را می خواهیم تربیت کنیم و انتظارات ما از آن شهروند چیست؟ فکر می کنم تاریخ باید به گونه ای باشد که ضمن این که وحدت ملی به ما می دهد و آرمان

ملی و مذهبی را برای ما تقویت می کند؛ ضمن این که اندیشه و مرام و مسلک ملی ما را تقویت می کند، باید به ما یک دید جهانی هم بدهد و جایگاه ما را در دنیا در عرصه مشخص کند. تأثیر ما را در گذشته و در ظهور، بروز و گسترش فرهنگ و تمدن جهانی به شکلی نشان دهد که من به عنوان یک دانش آموز یا دانشجوی ایرانی که در ایران زندگی می کنم، ضمن این که تصویر دقیقی از تاریخ مملکتیم دارم، این تاریخ را در عرصه جهانی ببینم و ببینم که مردم ایران در صحنه تاریخ چه خدماتی ارائه کرده اند و امروز داریم چه خدماتی به دنیا ارائه می کنیم و چه جایگاه و پایگاهی داریم و چه طور باید این جایگاه و پایگاه را حفظ کنیم. بنابراین، درس تاریخ باید درس غرور و سربلندی باشد و به ما کمک کند همان طور که گذشتگان این کشور را حفظ

کردند و به ما دادند، ما هم آن را حفظ کنیم و به نسل های بعد بسپاریم. من امروز این ها را در درس تاریخ کم می بینم؛ یعنی جنبه هایی را کم می بینم که در ما غرور ایجاد کند. یادم هست، زمانی که به مدرسه می رفتم، وقتی می شنیدیم که یعقوب لیث به خلیفه عباسی گفته است: «من با تو جنگ می کنم تا پیروز شوم و اگر شکست خوردم، دوباره سر زندگی اولم برمی گردم! و با همان نان و پیاز می سازم» آن غرور ملی و احساس بودن در من رشد کرد و هرگز چنین صحنه تاریخی را فراموش نمی کنم. جای این ها در تاریخ خالی است. ما دوست داریم وقتی که تاریخ می خوانیم، با وضعیت اجتماعی و اقتصادی مردم گذشته آشنا شویم؛ بدانیم مردم در آن زمان چه لباسی می پوشیدند؟ بیش تر چه مشاغلی داشتند؟ چه دانشمندانی در آن دوران زندگی می کردند و اندیشه های آن ها چه بوده است؟ یعنی ما وقتی تاریخ می خوانیم، با زندگی گذشته و زندگی دور آشنا شویم. به یاد دارم در دبیرستان وقتی درس تاریخ می خواندم، استادی داشتیم که همیشه در هنگام تدریس تاریخ، حوادث را با زندگی امروز پیوند و نشان می داد که مردم چه مشکلاتی داشتند و ما چه مشکلاتی داریم. مردم چه

جواری مشکلات خود را حل می کردند و ما چگونه مشکل ها را حل می کنیم. شاید در لابه لای درس تاریخ، ما بتوانیم مسائل جامعه شناختی را تا حدود زیادی کنار حوادث تاریخی بیاوریم. چرا ما در مشروطیت شکست خوردیم؟ چرا دارالفنون با آن بزرگی و عظمت ایجاد شد، ولی نتوانست خواسته های امیرکبیر را در کشور برآورده کند؟ نمونه های زیادی از این مسائل هستند که ما را به تفکر وادار می کنند و به ما درس زندگی امروز را بر حسب زندگی دیروز می دهند. من فکر می کنم که تاریخ الان نقش سنتی دارد؛ یعنی دانش آموزان باید اسم مکان ها، شخصیت ها، زمان ها و تاریخ هایی را حفظ کنند که هیچ ارتباطی با زندگی شان ندارد. در نتیجه، دانش آموزان دید و تفکر تاریخی پیدا نمی کنند. نمی توانند درباره مسائل تاریخی بحث کنند و نظر بدهند؛ البته من تا حدودی این تحولات را در این چند سال اخیر در کتاب ها دیده ام و جا دارد به شما و مؤلفان تبریک بگویم. امیدوارم این حرکت ادامه پیدا کند؛ ولی فعلاً در آغاز راه هستید. هنوز باید تلاش های زیادی کنید.

نکته دیگری که باید خدمتان عرض کنم این است که نباید همه چیز در کتاب بیاید. می توانیم کتاب های جنی بنویسیم. اخیراً دیده ام،



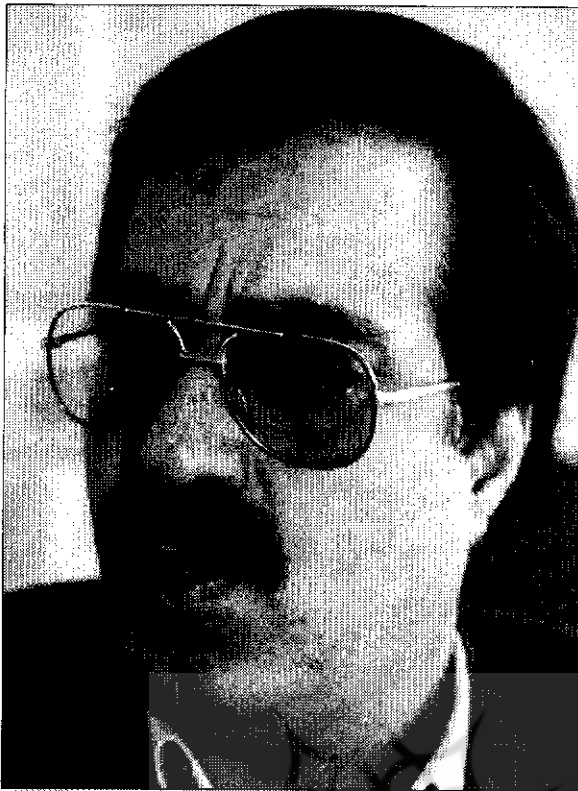


دفتر انتشارات کمک آموزشی، مجموعه ای از کتاب های مربوط به شخصیت های تاریخ معاصر ایران را منتشر کرده است. وقتی این مجموعه را به خانه بردم و در فرصت های مناسب خودم و خانواده ام مطالعه کردیم، دیدم که همه لذت بردند. مثلاً علامه جعفری که بوده است؟ پرفسور حسابی چه گونه زندگی کرده است؟ گاهی شما باید کنار کتاب های تاریخی خودتان این گونه کتاب ها را داشته باشید. باید سرگذشت اقوام ایرانی را بیاوریم. سرگذشت شخصیت های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را بیاوریم و به طور کلی، این کتاب ها را به کتابخانه ها ببریم تا زمینه ای برای پژوهش شوند. زمانی که ما به مدرسه ابتدایی می رفتیم، شما شاید سنتان اقتضا نکند، اما من یادم می آید، کتاب های تاریخی داشتیم که تصاویر زیبایی داشتند که متأسفانه بیشتر برای تبلیغ درباره مسائل شاهنشاهی بود. اما آن تصاویر به قدری زیبا بود که دانش آموز با نگاه به آن ها، خیلی از مطالب متن را یاد می گرفت. می آموخت که مردم چه نوع زندگی داشته اند! سربازان چه لباسی می پوشیدند! وسایل دفاعی در آن دوره چگونه بوده است و... من فکر می کنم

در دوره ابتدایی، کتاب های تاریخ باید از تصاویر زیبایی برخوردار باشد تا از این تصویر، شناختی از گذشته تاریخی ما در ذهن دانش آموزان ایجاد شود.

نکته دیگری که می خواهم خدمتان عرض کنم این است که در تاریخ همواره سرگذشت پادشاهان و سیاسیون و امثال آن گفته شده است؛ در صورتی که درباره مسائل اجتماعی و زندگی مردم هم باید گفته شود.

○ به عنوان آخرین سؤال، اگر ممکن است در موارد ارزشیابی درس تاریخ صحبت کنید. شما یکی از متخصصان ارزشیابی هستید و سال هاست که در زمینه ارزشیابی کار کرده اید و تدریس و تحقیق داشته اید. در این زمینه چه پیشنهادی برای معلمان و همکاران دارید؟
□ در نظام تعلیم و تربیت ما، ارزشیابی از تدریس جداست. اگر از من



ما تاریخ را تدریس می کنیم برای این که بتوانیم
یک آرمان ملی و وحدت ملی را در جامعه مان
پیاده کنیم، گذشته خودمان را با امروز خودمان
پیوند دهیم و در واقع یک عرق مذهبی، ملی و
میهنی را در دانش آموزان تقویت کنیم. بنابراین،
به خاطر سپردن مطالب تاریخی هدف نیست.

پرسید: «اگر بخواهیم انقلاب اساسی در آموزش و پرورش ایجاد کنیم، چه باید بکنیم؟» خواهم گفت: «تا روش های یاددهی و یادگیری در آموزش و پرورش ما تغییر نکند، هر گونه تغییر دیگری حتی اگر اسمش را تغییر نظام بگذاریم، موفق نخواهیم شد.» شاید یک دلیل این که اکنون در تغییر نظام با مشکل مواجه شده ایم، همین است که در این تغییر، خیلی چیزها را عوض کرده ایم؛ البته کتاب های درسی بکلی تغییر کرد. ساخت و بافت برنامه ها به طور کلی عوض شد؛ ولی دو چیز تغییر نکرد؛ یکی روش روش های تدریس و دیگری نظام ارزشیابی. گویی ما یک قلعه قدیمی را خراب کردیم و با همان مصالح قلعه دیگری ساختیم. روش های تدریس عوض نشد و شیوه های ارزشیابی در مدرسه ها تغییر نکرد.

گرچه حالا در دوره متوسطه پنج نمره را در اختیار معلم قرار داده ایم که فعالیت های دانش آموز را ارزشیابی کند، ولی هیچ وقت برای آن ها تعیین نشده است که

فعالیت ها باید شامل چه کارهایی باشند و با توجه به حوزه امکانات و محدودیت هایی که اغلب معلمان دارند، دانش آموزان چه فعالیتهایی باید در کلاس انجام دهند. در مورد درس تاریخ هم اغلب سؤال هایی مطرح می شود که بیشتر دانستی های تاریخ را ارزشیابی می کند. اما باید توجه کنیم که حوزه مهارت ها و نگرش ها نیز اهمیت دارد. ما باید بدانیم از آموزش تاریخ چه مهارتی را در نظر داریم؟ من فکر می کنم انواع مهارت های یادگیری مانند: مهارت تفسیر کردن، مهارت نقد و بررسی کردن و مهارت پژوهش کردن در درس تاریخ باید مورد توجه قرار گیرد. من فکر می کنم در ارزشیابی درس تاریخ باید بخشی از ارزشیابی را به این مهارت ها اختصاص دهیم؛ یعنی دانش آموزان همان طور که شما به آن اشاره کردید، باید در جریان تدریس، هنگام مطالعه یک اثر تاریخی یا بازدید از یک مکان تاریخی که در منطقه

عکس العمل‌هایی در مقابل این درس‌ها دارند؟ مثلاً معلم می‌تواند در هنگام ارزشیابی و پرسش کلاسی، از دانش‌آموزان بپرسد که از آن درس خوششان آمده است یا نه؟ یا کدام قسمت از درس برایشان جالب‌تر بوده است؟ فکر می‌کنند که چه مطالب تازه‌ای باید به آن درس اضافه شود؟ چه چیزهایی به نظر آن‌ها سخت و سنگین بوده است؟

در دوره لیسانس، برخی از درس‌های عمومی را با مرحوم رضوانی استاد تاریخ گذراندم. زمانی که او صحبت می‌کرد، صدایش و کلامش بر دل می‌نشست. زمانی که ایشان تاریخ می‌گفت، وجد و غرور خاصی در درون ما ایجاد می‌شد. ایشان در بحث‌های تاریخی، از ادبیات هم استفاده می‌کرد؛ بویژه از شعر و حکایت‌های مختلف تاریخی. این‌ها بر جاذبه درس تاریخ می‌افزود و کلاس ایشان همیشه یک کلاس بانشاط بود. گاهی با خودش نشریاتی به کلاس می‌آورد. نسخه اصلی اولین نشریه‌هایی را که در ایران انتشار یافته بود، قاپ کرده بود و به کلاس می‌آورد تا ما از نزدیک ببینیم و در نتیجه یک احساس نزدیکی با آن زمان، در ما ایجاد می‌شد. خاطره آن کلاس‌ها همواره در ذهن من مانده است. چرا؟ چون از چیزهایی صحبت می‌کرد که به شکلی به زندگی امروز هم ارتباط داشت. بنابراین، تاریخ می‌تواند این ارتباط بین گذشته و حال و آینده را از طرق مختلف در بچه‌ها ایجاد کند. ولی امروزه کلاس‌های ما چندان جذاب و دل‌نشین نیست. شاید به این علت است که معلمان ما روش‌های درست تدریس را انتخاب نمی‌کنند. ما معلمانی داشتیم که در کلاس تاریخ از ما می‌خواستند صحنه‌هایی را به صورت نمایشی اجرا کنیم. لباس‌ها هم خیلی مهم نبود؛ یک کلاه و شمشیری به دست می‌گرفتیم و به ایفای نقش می‌پرداختیم. دیالوگ‌ها را معلم می‌نوشت و ما اجرا می‌کردیم. این نمایش‌ها، تأثیر زیادی روی دانش‌آموزان می‌گذاشت و در نتیجه به یادگیری تاریخ کمک می‌کرد. ما می‌آموختیم که بزرگان یا پدران و مادرانمان چگونه بودند و چگونه سرزمین خود را با چنگ و دندان حفظ کردند و این میهنی که امروز در دست ماست و چگونه باید حفظ کنیم. یعنی اگر ما چنین هدفی را در زندگی و تاریخ مشاهده کنیم، با غرب‌گرایی و شرق‌گرایی و وابستگی‌های فرهنگی مبارزه خواهیم کرد. شاید یکی از دلایلی که امروزه ما از به اصطلاح تهاجم فرهنگی فریاد می‌زنیم، همین است که ریشه‌های خودمان را در تاریخ و ادبیات و معارف دینی خشک کرده‌ایم؛ یا در بعضی جاها کم‌رنگ کرده‌ایم. استاد رضوانی می‌گفتند که این درس تاریخ آدم می‌سازد و ما هرجا سربلند هستیم، از همین به اصطلاح آموزش دروس انسانی است که اگر خوب تدریس شود، می‌تواند ما را سرپای خود نگه دارد و روی آیندگان اثر بگذارد. و از بیگانگان دور سازد.

○ از این که یادی از استاد رضوانی نمودید متشکرم و مجدداً از اینکه وقت خود را در اختیار ما گذاشتید سپاسگزارم.



خودش است، گزارشی تهیه کند. و معلم این گزارش‌ها را ارزشیابی کند در کلاس‌ها، بحث‌های گروهی وجود داشته باشد و دانش‌آموز فعالیت گروهی انجام دهد. معلمان در این فعالیت‌های گروهی، بخشی از ارزشیابی را در نظر بگیرند تا آن مهارت‌هایی را که عرض کردم، بتوان عملاً در رفتار دانش‌آموزان دید و ارزشیابی کرد. از طرف دیگر، ما می‌خواهیم دانش‌آموزان عرق ملی پیدا کنند؛ عرق مذهبی پیدا کنند؛ به گذشته ملی و میهن خود عشق بورزند؛ با آرمان‌های ملی و مذهبی آشنا شوند. ولی ما این‌ها را تا چه اندازه در کتاب‌های تاریخی مورد ارزشیابی قرار می‌دهیم؟ ما به نگرش‌ها خیلی کم توجه می‌کنیم. آموزش‌های ما بیش‌تر روی دانستنی‌ها متمرکز می‌شود. سراغ نگرش‌ها نمی‌رویم. البته اندازه‌گیری و سنجش نگرش‌ها دشوار است؛ ولی ما تا حد زیادی از روی فعالیت‌هایی که بچه‌ها در زمینه درس تاریخ و یا یک کار پژوهشی انجام می‌دهند، می‌توانیم به نگرش‌های آنها پی ببریم.

نکته دیگر در ارزشیابی درس تاریخ این است که ما خیلی به دنبال جزئیات می‌رویم؛ با تجربه‌ای که من دارم، هنگامی که از دانش‌آموزان یک کار اولیه می‌خواهیم - مثلاً انجام یک کار پژوهشی - آنها وارد فعالیت‌هایی می‌شوند که در نهایت، علاقه آنان را افزایش می‌دهد و موجب تعمیق یادگیری می‌شود.

○ جناب دکتر! در وضعیت فعلی در امتحانات استانی و کشوری، نگرش‌ها را چگونه ارزشیابی می‌کنند؟ مثلاً علاقه‌مندی به میراث‌های فرهنگی یا علاقه‌مندی به میهن جزو اهداف درس تاریخ است. در این امتحاناتی که سؤال هایش به عنوان استانی در کشور تهیه می‌شود، چنین نگرش‌هایی چگونه باید ارزشیابی شوند؟

□ همان‌طور که عرض کردم، ارزشیابی نگرش‌ها خیلی دشوار است و شاید اصلاً به صورت رسمی ضرورتی نداشته باشد که ما در ارزشیابی کشوری سراغ آن‌ها برویم. ارزشیابی‌های نگرش‌ها باید در داخل کلاس درس و از طریق مشاهده رفتار دانش‌آموزان انجام شود. مثلاً هنگام تدریس دقت کنند که دانش‌آموزان تا چه حد به صحبت‌های معلم گوش می‌دهند؛ چه قدر وقت صرف مطالعه تاریخی می‌شود؛ نحوه مشارکت آن‌ها در مباحث کلاس چگونه است؛ هنگام مباحثه چه بحث‌هایی را بیش‌تر مورد توجه قرار می‌دهند و...

اما در امتحانات، ما می‌توانیم بخشی از تاریخ را مطرح کنیم و بعد واکنش دانش‌آموزان را نسبت به آن مطالب ببینیم. همین کار نشان می‌دهد که این‌ها تا چه اندازه به آموزش‌های تاریخی توجه داشته‌اند. من فکر می‌کنم که ارزش‌ها و نگرش‌ها، بیش‌تر باید در متن جریان آموزش مورد بررسی قرار گیرند. امروزه در امتحانات پایان سال، و در کارنامه‌های تحصیلی دانش‌آموزان در برخی کشورها می‌بینیم که تمام دروس. معلم یک نمره ارزشیابی می‌دهد و در کنار آن توصیفی از رفتارها و یادگیری‌های دانش‌آموزان را ارائه می‌کند که نشان می‌دهد چه قدر بچه‌ها به آن درس علاقه‌مند هستند یا نیستند؟ چه